بررسی تعامل رفتار سازشی و شیوه های فرزندپروری

محمد ابراهیم مداحی[۱]، ریتا لیاقت[۲]، منا صمدزاده[۳]، ایرج مرادی[۴]

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۰۲/۰۵
تاریخ بررسی مقاله: ۱۳۹۰/۰۲/۰۶
تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۰/۰۳/۰۷

چکیده

هدف از انجام این تحقیق، بررسی رابطه ی رفتار سازشی و شیوه های فرزند پروری والدین در سطوح (استقلال، تسلط و مراقبت آموزی) در دانش آموزان دختر بود. نمونه ی تحقیق، متشکل از ۲۶۴ دانش آموز دختر مقطع راهنمایی منطقه ۳ و ۴ و ۶ آموزش و پرورش تهران بود، که به شیوه ی نمونه گیری تصادفی چند مرحله ای انتخاب شدند. برای تجزیه و تحلیل داده ها از ضریب هم بستگی پیرسون و رگرسیون چند متغیری استفاده شد. نتایج حاصل از یافته ها مشخص نمود که بین سن استقلال آموزی با رفتار سازشی رابطه ای وجود ندارد. بین سن تسلط آموزی با رفتار سازشی رابطه منفی معنادار وجود دارد. بین سن مراقبت آموزی با رفتار سازشی رابطه ای معنادار وجود نداشت. و در نهایت بین سه خرده مقیاس شیوه های فرزند پروری با رفتار سازشی رابطه ای منفی و معنادار مشاهده شد. نتایج تجزیه و تحلیل رگرسیون نشان داد که از بین سه خرده مقیاس شیوه های فرزند پروری، تسلط آموزی

۱- استادیار، دانشگاه شاهد
۲- استادیار، دانشگاه آزاد اسلامی-واحد تهران مرکزی
۳- دانشجوی کارشناسی ارشد خانواده درمانی
۴- استادیار، دانشگاه آزاد اسلامی-واحد اراک

پیش بینی کننده ی قوی تری برای رفتار سازشی است. زیرا تغییری به اندازه ی یک انحراف معیار در متغیر تسلط آموزی موجب ۰/۱۳۸ تغییر در رفتار سازشی شد.

کلید واژگان:

استقلال آموزی، تسلط آموزی، شیوه های فرزند پروری، مراقبت آموزی و رفتارسازشی

مقدمه

این تحقیق به بررسی رابطه ی بین شیوه های فرزند پروری والدین با رفتار سازشی دانش آموزان دختر مقطع راهنمایی پرداخته است. مطالعات و بررسی ها در مورد نقش خانواده در شکل گیری رفتار و شخصیت کودکان نشان می دهد که خانواده، یکی از مهمترین عوامل موثر در رشد کودک است. کودکی که سالم به دنیا می آید عالی ترین امکانات رشد را دارد، او در بهترین حالت خود آفریده می شود و ظرفیت آن را دارد که به بهترین وجهی تربیت شود و به عالی ترین کمالات دست یابد؛ به شرط آنکه خانواده و محیط مناسب، در اختیارش قرار گیرد تا در آن رشد کند. زمانی که کودک پا به عرصه ی وجود می گذارد، والدین بیشترین سعی و تلاش خود را به کار می برند تا بهترین و عالی ترین امکانات را برای رشد همه جانبه ی کودک فراهم کنند. بیشترین والدین مایلند فرزندان سالم، شاداب و نیرومند داشته باشند با این وجود، بسیاری از کودکان در طول فرایند رشد خود خصوصیات نامطلوب تربیتی را به تدریج کسب می کنند و از داشتن اعتماد به نفس و احساس امنیت دور می مانند و دچار مشکلات رفتاری می شوند (نلسون و ایزرائیل، ترجمه منشی طوسی، ۱۳۸۱).

از زمان های دور روان شناسان و روان پزشکان، اشخاصی را که اختلال های سازگاری دارند مطالعه می کنند. امروزه برخی آنها عکس این پدیده را مطالعه می نمایند. کودکانی که به رغم دشواری های عظیم، پیشرفت می کنند. برخی از روان شناسان آنها را کودکان آسیب پذیر می نامند. این کودکان والدین سایکوتیک، یا در فقر بسیار شدید زندگی می کردند یا در شرایط خطرناک دیگر به سر می بردند؛ جیمز آنتومی، روانپزشکی که در باره ی والدین چنین کودکانی مطالعه می کند مشاهدات خود را چنین می نویسد: آنها ظرفیت سازگاری بالایی را نشان می دهند، ظرفیتی که به نظر می رسد از هیچ منبعی دریافت نمی کنند. مثل اینکه خودشان آنها را پرورش می دهند

(وندرزندن، ترجمه گنجی، ۱۳۸۲).

ریچمن و لندزدان (۱۹۹۰، نقل از نوابی نژاد، ۱۳۸۰) در تحقیقات خود در مورد کودکان دبستانی نشان دادند که در بین عوامل رفتار سازشی در کودکان یک مسئله جدی و قابل تامل است. پژوهشگران نشان داده اند که در بین عوامل مختلف شکل گیری شخصیت، شیوه های فرزند پروری از مهمترین و بنیادی ترین عوامل محسوب می شود. با این وجود شیوه های فرزند پروری، شیوه ها و روش هایی است که والدین بر اساس آنها فرزندان خود را تربیت می کنند و در شکل گیری شخصیت کودک نقش بسزایی دارد. برخی از انواع شیوه های فرزند پروری از جمله استقلال آموزی، تسلط آموزی و مراقبت آموزی نقش مهمی در به وجود آمدن اختلالات رفتاری کودکان داشته که کمتر مورد توجه پژوهشگران، در کشور ما واقع شده است. لذا به دلیل اهمیت موضوع، در این مقاله به شیوه های فرزند پروری به عنوان یکی از علل اساسی مشکلات رفتار سازشی توجه کرده و ده نقطه ی مورد تحقیق در داخل و خارج کشور، نشان می دهند که چگونگی رفتار والدین با فرزندان در دوران کودکی در شکل گیری نظام رفتاری کودکان و بروز مشکلات رفتاری آنها نقش مهمی را ایفا می کند که به برخی از آنها اشاره می شود. تحقیقی در زمینه ی الگوی کفایت و سازگاری در بین جوانان خانواده های استبدادی، اقتدار منطقی، مسامحه کار و افراطی دربین ۴۱۰۰ نفر از جوانان ۱۸-۱۴ ساله در ارتباط با چهار مجموعه از پیامدهای رفتاری شامل رشد روان شناختی، پیشرفت تحصیلی، اضطراب درونی و مشکلات رفتاری، توسط لمبورن و همکاران[1] (۱۹۹۱) صورت پذیرفت. نتایج این تحقیق نشان داد نوجوانانی که از خانواده های اقتدار منطقی هستند شایستگی تحصیلی بالا و معناداری دارند. نوجوانانی که والدین خود را به عنوان استبدادی، افراطی توصیف

1- Lamborn ,etal

کرده بودند، در تمام مقیاسها، نمره هایشان گرایش به حد متوسط بین نمره های گروه های اقتدار منطقی و مسامحه کارداشت به طور کلی بیشترین اندازه تفاوت بین خانواده ها ی اقتدار منطقی و مسامحه کار از نظر پیشرفت تحصیلی و سایر موارد به دست آمد. نتایج تحقیقات گلاسکو[1] و همکاران (۱۹۹۷) در زمینه ی بررسی رابطه ی شیوه های فرزند پروری و اسناد و پیامدهای تحصیلی در نوجوانان نمایان ساخت شیوه استبدادی و مسامحه کار والدین با انجام تکالیف و پیشرفت تحصیلی ارتباط منفی داشت. تحقیقات (بامریند، ۱۹۷۳؛ باردلی، ۱۹۸۹؛ به نقل از برنت، ۱۹۹۷) نشان داد کودکانی که دارای والدین گرم و پذیرنده هستند بیشتر خوشحال هستند، خود اتکایی و خود گرانی بیشتری از خود نشان می دهند؛ عزت نفس و مهارت بالایی دارند. در مقابل والدین مراقبت‌آموز در سنین مختلف تاثیرات سوئی از قبیل اضطراب، پریشانی، پرخاشگری، ناسازگاری اجتماعی و رشد اخلاقی کم بر کودکانشان دارند (کامینگز و همکاران [2]، ۱۹۸۵ به نقل از برنت، ۱۹۹۷)

مک کوبی و مارتین [3] (۱۹۸۳ به نقل از لمبوردن و همکاران، ۱۹۹۱) در تحقیقی اظهار داشته اند بایستی بین دو تیپ از خانـواده ها تفاوت قائل شد، والدینی که شیوه ی افراطی استقلال آموزی و والدینی که مسامحه کار و سهل گیر هستند. والدینی که از سطوح پایین از انتظارات و سطوح بالایی از پاسخگو بودن برخوردارند، شیوه ای افراطی دارند و والدینی که نه «درخواست کننده» و نه «پاسخگو» هستند شیوه ای مسامحه کار را به کار می برند. لذا جهت هر گونه اظهار نظر دقیق تر و روشن تر بایستی این دو شیوه به طـور جـداگانه سنـجش و بررسی شود. نتایج مطـالعات برنشتاین [4] (۱۹۹۴) نشان داده است که بین شیوه های فرزند پروری گرم و حمایت کننده و رفتار خود ابرازی یا استقلال،

1- Glasgow
2- Cummingesetal
3- Maccoby& Martin
4- Bronstein

رابطه وجود دارد. هچمن[1] (۱۹۹۶) در مطالعات خود در رابطه با خانواده های کودکان بیش فعال نتیجه گرفته است که کودکان بیش فعال دارای پـدران سخـت گیر و محـدودکننده و مادرانی بودند که نسـبت به سایر مادران، از تنـبیه بدنی بیشـتری استفاده می کردند. مهـر افروز (۱۳۸۱) به بررسی رابطـه ی بین نگـرش شیـوه های فرزند پروری و مکان کنترل با پیشرفت تحصیلی دانش آمـوزان پسر پایه چهـارم ابتـدایی پرداخته است و به این نتـایج دست یافـت: بیـن نگـرش شیوه های فرزنـد پـروری مادر و پیـشرفت علـوم رابطـه ای مثبـت وجـود دارد اما بیـــن نـگرش شـیوه های فرزند پروری و پیشرفت تحصیلی (معدل کل، نمره ی علوم و ریاضی) رابطه ی منفی معنادار مشاهده نشد. کریمی (۱۳۸۰) رابطه ی نگرش مذهبی و شیوه های فرزند پروری والدین با نگرش مذهبی دختران را مورد پژوهش قرار داده است. تحلیل آماری داده نشان داد بین نگرش شیوه ی فرزند پروری (اقتدار منطقی) با پیشرفت (معدل کل و نمره ی علوم) دانش آموز رابطه ی مثبت و معنی دار و بین نگرش شیوه فرزند پروری (استبدادی) مادر، رابطه ی منفی و معنادار وجود دارد. بین نگرش های شیوه ی فرزند پروی (اقتدار منطقی، آزاد گذاری، استبداد) مادر و پیشرفت تحصیلی (معدل کل، نمره ی علوم و نمره ی ریاضی) رابطه ای مشاهده نشد. بحرینی (۱۳۷۷) در تحقیقی به برررسی رابطه ی شیوه های فرزند پروری با سلامت روانی، افسردگی و هماهنگی مولفه های خود پنداشت و رابطه ی متغیرهای اخیر با عملکرد تحصیلی دانش آموز دختر پایه سوم راهنمایی اهواز پرداخته است. نتایج نشان داد که بین شیوه های فرزند پروری، سلامت روانی و مولفه های خود پنداشت رابطه وجود دارد و بین شیوه های فرزند پروری با افسردگی و عملکرد تحصیلی رابطه ای وجود ندارد. رستگارانی (۱۳۷۴) در بررسی تاثیر و چگونگی روابط والدین بر سازگاری اجتماعی دانش آموزان پایه سوم مدارس راهنمایی

1- Hechtman

دخترانه شهر همدان نتیجه گرفت، دانش آموزانی که در مدرسه از سازگاری اجتماعی مطلوبی برخوردارند، دارای والدینی با روابط مبتنی بر تفاهم می باشند. در حالی که دانش آموزان ناسازگار، دارای والدینی هستند که از روابط صحیح و بر اساس تفاهم بهره مند نمی باشند. ابراهیمی (۱۳۷۲، نقل از هوشنگی، ۱۳۸۲)، در تحقیقی تحت عنوان بررسی تاثیر اشتغال مادر بر سازگاری اجتماعی دختران دوره ی ابتدایی در شهر تهران در سال تحصیلی ۷۲-۷۱ به این نتایج دست یافت که بین اشتغال مادر و سازگاری دختران رابطه ی معنادار وجود ندارد. اما رضایت مادر از کار خود برسازگاری دختران تاثیر مثبتی داشته است، ولی طبقه ی اقتصادی – اجتماعی خانواده بر سازگاری دختران تاثیر مثبتی نداشته است.

مسائل

۱) آیا بین سن استقلال آموزی، تسلط آموزی و مراقبت آموزی با رفتار سازشی دانش آموزان دختر پایه های سوم و چهارم ابتدایی رابطه منفی وجود دارد؟

۱-۱) بین کدام یک از یازده میزان رفتار سازشی (رفتار خشونت آمیز، ضد اجتماعی، عصیانی، غیر قابل اعتماد، کناره گیری، قالبی و اطوار عجیب، نامناسب اجتماعی، عادات ناپسند صوتی، عادات ناپسند یا عجیب، گرایش‌های بیش فعالی و آشفتگی روانی) با سه خرده مقیاس شیوه‌های فرزندپروری رابطه ی منفی وجود دارد؟

۲) آیا بین سه خرده مقیاس شیوه های فرزند پروری با رفتار سازشی دانش آموزان دختر پایه های سوم و چهارم ابتدایی رابطه ی منفی وجود دارد؟

فرضیه ها

بین سن استقلال آموزی و رفتار سازشی دانش آموزان دختر پایه های سوم و چهارم ابتدایی رابطه ی منفی وجود دارد.

بین سن تسلط آموزی و رفتار سازشی دانش آموزان دختر پایه های سوم و چهارم ابتدایی رابطه ی منفی وجود دارد.

بین سن مراقبت آموزی و رفتار سازشی دانش آموزان دختر پایه های سوم و چهارم ابتدایی رابطه ی منفی وجود دارد.

بین سه خرده مقیاس شیوه های فرزند پروری با رفتار سازشی دانش آموزان دختر پایه های سوم و چهارم ابتدایی رابطه ی منفی وجود دارد.

روش

جامعه ی آماری این مطالعه عبارت از کلیه ی دانش آموزان دختر مقطع راهنمایی مناطق ۲ و ۴ و ۶ آموزش وپرورش تهران است که در سال تحصیلی ۸۴-۸۳ مشغول به تحصیل بودند به شیوه ی تصادفی چند مرحله ای ۲۶۴ دانش آموز از بین کلیه ی پایه های اول تا سوم مدارس راهنمایی مناطق ۳،۴و ۶ آموزش و پرورش تهران پس از هماهنگی با مدیر و معلم کلاس انتخاب و نمونه ی انتخاب شده جهت اجرای آزمون های مربوطه مهیا و آماده سازی شدند.

ابزار اندازه گیری

برای جمع آوری داده ها از دو پرسشنامه ی شیوه های فرزند پروری و رفتار سازشی استفاده شده است.

الف) پرسشنامه ی شیوه های فرزند پروری: این پرسشنامه توسط وینترباتوم[1] (۱۹۵۳) ساخته شد. این آزمون ویژه ی سنجش شیوه های فرزند پروری (استقلال آموزی، تسلط آموزی، و مراقبت آموزی) می باشد و در دانشکده ی علوم تربیتی و روان شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز توسط باقری (۱۳۷۲) و زیر نظر دکتر حقیقی ترجمه شده است. نتایج تحقیقات قبلی نشان دادند که این پرسشنامه، ضریب پایایی ور وایی مقیاس استقلال آموزی آن به ترتیب ۶۴ ٪ و ۶۷ ٪ و مقیاس تسلط آموزی، ۷۴ ٪، ۶۰ ٪ و مراقبت آموزی ۷۸ ٪ و ۶۶ ٪ است.

ب) پرسشنامه ی رفتار سازشی: نخستین بار توسط لمبرت [2]و دیگران (۱۹۷۴) تهیه و روی دانش آموزان آمریکایی سنین دبستان هنجاریابی شد. این پرسشنامه توسط شهنی ییلاق (۱۳۷۴) به فارسی برگردانده شده است نتایج مطالعات مختلف قبلی ضریب پایایی این مقیاس را ۸۰٪ و ضریب روایی آن را حدود ۶۲٪ نشان دادند.

روش اجرا و طرح تحقیق

مرحله ی اول: پس از انتخاب نمونه ی تحقیق، ابتدا مادران دانش آموزان با هماهنگی واحدهای آموزشی به مدارس دعوت شدند. پس از حضور مادران مطابق با زمان خواسته شده و ارائه ی راهنمایی های لازم پیرامون نحوه ی پاسخگویی به پرسشنامه ی شیوه های فرزند پروری وینترباتوم، مادران در گروه های ۲۰ تا ۲۵ نفری در محیط آرام و مناسب به سوالات مربوطه پاسخ دادند.

مرحله ی دوم: در ادامه از آموزگاران هر پایه تقاضا شد که رفتار دانش آموزان مورد نظر را به مدت ۷ الی ۱۴ روز زیر نظر داشته باشند تا پرسشنامه ی رفتار سازشی شهنی ییلاق را با حوصله در مورد آزمودنی ها کامل کنند.

1- Winter botton
2- Lambert

مرحله ی سوم: پس از مشخص کردن پرسشنامه ی مادران و معلمان هر دو پرسشنامه ی مذکور با توجه به مشخصات قید شده در پرسشنامه با یک عدد واحد کد گذاری شد و اطلاعات به دست آمده از پرسشنامه ها دقیقاً وارد رایانه شد و سایر محاسبات به کمک رایانه صورت پذیرفت. در این پژوهش طرح تحقیق از نوع همبستگی است. در چنین تحقیقاتی پژوهشگر به دنبال بررسی رابطه ی احتمالی میان متغیرهای مورد مطالعه است و هدف، کشف رابطه ی علّی نیست. بلکه هدف تعیین رابطه، جهت ارتباط و معناداری آن می باشد. این پژوهش به دنبال مشخص کردن و توصیف رابطه بین شیوه های فرزند پروری والدین در سطوح استقلال، تسلط و مراقبت آموزی با یازده میزان رفتار سازشی دانش آموزان است.

یافته ها

به منظور توصیف داده ها از لحاظ گرایش مرکزی و پراکندگی (از قبیل میانگین و انحراف معیار) از روش آمار توصیفی استفاده شد. جهت آزمون فرضیه های پژوهش، از آزمونهای پارامتریک که عبارتند از ضریب هم بستگی پیرسون، رگرسیون چند متغیری استفاده گردید. برای آزمون هر یک از فرضیه های تحقیق در جدول شماره ی ۱ ضرایب هم بستگی بین سن استقلال آموزی با رفتار سازشی، معنادار نشد و از بین یازده خرده مقیاس رفتار سازشی، فقط میزان خشونت، رفتار عصیانی و رفتار نامناسب صوتی با سن استقلال آموزی رابطه ی معنادار داشتند. ضریب هم بستگی بین سن تسلط آموزی با رفتار سازشی معنادار شد و از میان یازده سطح رفتار سازشی، میزان خشونت، رفتار ضد اجتماعی، عصیانی، نامناسب صوتی و عادات نامناسب با سن تسلط آموزی رابطه ی معنادار دارند. همچنین ضریب هم بستگی بین سن مراقبت آموزی با رفتار سازشی معنادار نبود و از بین یازده خرده مقیاس رفتار سازشی، هیچ کدام با

سن مـراقبت آموزی رابـطه معنادار نداشت. در نهایت ضریب هم بستگی بین سـه سطـح شـیوه های فرزند پروری با رفتار سازشی برابر با ۱۴۱٪ به دست آمد و معنادار شد (P<٪۵)

جدول ۱. ماتریس هم بستگی بین متغیرهای پژوهش(n =۲۶۴)

شیوه های فرزند پروری	رفـتارسـازشـی											
	خشونت	ضد اجتماعی	عصیانی	غیر قابل اعتماد	کناره گیری	قالبی و اطوار عجیب	نامناسب اجتماعی	نامناسب صوتی	عادات نامناسب	پیش فعالی	آشفتگی روانی	کل
استقلال آموزی	۰/۱۳۸*	۰/۱۰۴	۰/۱۳۸*	۰/۰۹۵	۰/۰۴۴	۰/۰۰۲	۰/۰۴۱	۰/۱۲۸*	۰/۱۰۹	۰/۰۳۴	۰/۰۵۲	۰/۱۱۲
تسلط آموزی	۰/۱۳۴*	۰/۱۳۵*	۰/۱۴۸*	۰/۱۰۶	۰/۰۶۵	۰/۰۴۵	۰/۱۰۴	۰/۱۶۵**	۰/۱۲۸*	۰/۰۱۶	۰/۰۸۹	*۰/۱۳۵
مراقبت آموزی	۰/۰۳۶	۰/۱۴۷	۰/۰۵۴	۰/۰۲۴	۰/۰۰۲	۰/۰۲۷	-۰/۰۵	۰/۰۴۳	۰/۰۴۶	-۰/۱۰۵	۰/۰۲۸	۰/۰۳۴
کل	۰/۱۳۰*	۰/۱۳۸*	۰/۱۲۱	۰/۰۸۵	۰/۰۵۱	۰/۰۳۶	۰/۰۷۶	۰/۱۶۱**	۰/۱۳۸*	۰/۰۲۴	۰/۰۷۴	*۰/۱۴۸

جدول ۲. ضرایب رگرسیون به منظور تعیین نقش متغیر پیش بین در متغیر ملاک رفتار سازشی (به روش مرحله ای)

SSR	SSE	F P	ضرایب رگرسیون		آماره T	Sig
			استاندارد نشده	استاندارد شده		
۳۹۰۲/۷۵۶	۲۰۰۱۲/۴۵	۶/۱۲۰	β_0 =۱۲/۱۴۷۰	وزن بتا Beta	۱/۶۴۰	۰/۶۲
df =۱	df =۲۶۲	٪۲۴ < ٪۵	β_1=۱/۸۷۱	۰/۱۳۸	۲/۱۶۲	*٪۲۵

۱) متغیر پیش بین، تسلط آموزی است.

۲) متغیر ملاک، رفتار سازشی است.

به منظور تعیین سهم هر یک از متغیرهای پیش بین (استقلال آموزی، تسلط آموزی و مراقبت آموزی) در تبیین متغیر ملاک (رفتار سازشی) جدول شماره ۲ ضرایب رگرسیون تشکیل شد که مقدار آماره آزمون F آن برابر ۶/۱۲۰ بود که در سطح معنا داری ۵٪ >P معنادار شد.

جهت پیش بینی متغیر ملاک توسط متغیرهای پیش بین کننده از دو روش ورود [1] و مرحله ای [2] رگرسیون چند متغیری استفاده شد در روش ورود هیچکدام از متغیرهای پیش بین کننده (استقلال، تسلط و مراقبت آموزی) متغیر ملاک را پیش بینی نکردند. لذا روش دوم (مرحله ای) در تحلیل رگرسیون چند متغیری به کار رفت. که نتایج حاصل از آن در جدول شماره ۲ مشاهده می گردد. از نتایج مندرج در جدول ۲ معلوم می شود که با استفاده از تحلیل رگرسیون ضریب هم بستگی چندگانه با روش مرحله ای، متغیر تسلط آموزی پیش بین کننده ی قوی تری برای رفتار سازشی ظاهر شد. وزنهای بتا عنوان می کند که با یک انحراف معیار در متغیر پیش بین مقدار ۰/۱۳۸ (R=۰/۱۳۸ p<۰/۰۵) در متغیر ملاک که همان رفتار سازشی است. تغییر رخ می دهد. بر این اساس روش تسلط آموزی مهمترین نقش را دارد، زیرا تغییری به اندازه ی یک انحراف معیار در متغیر تسلط آموزی موجب ۰/۱۳۸ تغییر در رفتار سازشی می شود، در حالی که روش استقلال آموزی و مراقبت آموزی با استفاده از روش مرحله ای با رفتار سازشی دانش آموزان دختر پایه های سوم و چهارم ابتدایی شهرستان دشت آزادگان، هم بستگی چند گانه نداشتند (عبادی، ۱۳۸۳).

1- Enter
2- Stepwise

بحث و نتیجه گیری

تجزیه و تحلیل یافته های فرض اول نشان داد که رابطه ی منفی معناداری بین سن استقلال آموزی و رفتار سازشی دانش آموزان وجود ندارد. همان طور که مک کوبی و مارتین (۱۹۸۳ به نقل از لمبورن و همکاران، ۱۹۹۱) در تحقیقی اظهار داشته اند بایستی بین دو تیپ از خانوده ها تفاوت قائل شد؛ والدینی که شیوه ی افراطی استقلال آموزی دارند و والدینی که مسامحه کار و سهل گیر هستند. لذا جهت هر گونه اظهار نظر دقیق تر وروشن تر، بایستی این دو شیوه به طور جداگانه سنجش و بررسی شود. والدین دارای شیوه ی فرزند پروری استقلال آموزی افراطی، درجه ی پایینی از کنترل را در مقابل با فرزندانشان به کار می گیرند. کنترل کم والدین سبب می شود فرزندان احساس نمایند که می توانند به هر طریق عمل کنند و چارچوبهای انضباطی و محدودیت هایی اعمال نمی شود. لذا نسبت به رفتار سازگارانه خود بی تفاوت شوند. همچنین کنترل معقول و معتدل سبب شکل گیری سازه های شخصیتی چون عزت نفس بالا و احساس کفایت در کودکان می شود که می تواند به طور غیر مستقیم بر سازگاری تاثیرات مثبتی داشته باشد. این نتیجه همچنین با پژوهش های کریمی (۱۳۸۰) و بحرینی (۱۳۷۷) مرتبط و همخوان است. کریمی در تحقیقی نتیجه گرفت که بین نگرش شیوه های فرزند پروری (اقتدار منطقی، آزاد گذاری و استبداد) مادر و پیشرفت تحصیلی (نمره ریاضی) رابطه ای مشاهده نشد. در پژوهشی دیگر بحرینی مشخص نمود که بین شیوه های فرزند پروری با افسردگی و عملکرد تحصیلی رابطه ای وجود ندارد. فر ض اول تحقیق علی رغم اینکه از بین خرده مقیاس رفتار سازشی، میزان خشونت، رفتار عصیانی و رفتار نامناسب صوتی با سن استقلال آموزی رابطه ای معنادار داشتند رد شد. این امر نیز تا حدودی قابل توجیه است زیرا شیوه های فرزندپروری می تواند مقیاس های مذکور را که بیشتر اکتسابی

هستند تا فطری یا سرشتی، تحت تاثیر خود قرار دهد. لذا در مجموع استقلال آموزی با نمره ی کل رفتار سازشی (دیگر خرده مقیاس رفتار سازشی) رابطه ی معنا دار نداشت.

از دلایل دیگر احتمالا این باشد با توجه به اینکه نمونه ی پژوهش این تحقیق دختران هستند، به نظر می رسد مادران پژوهش حاضر، استقلال و کسب آن را مهارت پسرانه تلقی می کنند، لذا در جهت آموزش و اکتساب آن به دختران قدم جدی و عملی بر نمی دارند که این عامل می تواند ریشه در نگرش آنها نسبت به استقلال آموزی دختران داشته باشد. تبیین دیگر از دیدگاه روان شناسان این است که والدین افراطی به علت گرم و پذیرنده بودن سطوح بالای پاسخگو بودن و سطح پایین «درخواست کنندگی» به طور طبیعی بیشتر از سایر والدین، پیگیر طرز رفتار و برخورد فرزندانشان می شوند و به گونه ای بیش از حد در نوع رفتار و کردار آنان دخالت می کنند. این دخالت مستقیم و بیش از حد در رفتار ممکن است آنها را متکی و وابسته به والدین نماید و در نتیجه، استقلال عمل را از فرزندانشان سلب کند. این امر می تواند سبب پایین آمدن رفتار سازشی دانش آموز گردد. فرض دوم این تحقیق مشخص نمود که رابطه ی معناداری بین سن تسلط آموزی و رفتار سازشی وجـود دارد. همان طور که نتایج تحقیقات (بامریند، ۱۹۷۳، باردلی ۱۹۸۹ به نقل از کانگر و همکاران به نقل از برنت، ۱۹۹۷) این نتیجه با یافته های برونشتاین (۱۹۹۴) مبنی بر اینکه نحوه ی تعامل والدین کودک بر رفتار سازشی کودکان تاثیر دارد، همسو می باشد این یافته ها هم چنین با نتیجه ی پژوهش رستگارانی (۱۳۷۴) همخوان است.

از دلایل تایید این فرضیه می توان گفت همان طور که قبلا مک کوبی و مارتین (۱۹۸۳ به نقل از لمبورن و همکاران ۱۹۹۱) اظهار داشته اند کنترل معقول و معتدل سبب شکل گیری سازه های شخصیتی چون عزت نفس بالا و احساس کفـایت در

کودکان می شود که می تواند بر سازگاری تاثیر داشته باشد. بنابراین خانواده های دارای شیوه ی تربیتی مبتنی بر تسلط آموزی، والدینشان سعی می کنند انتظارات مثبت و سازنده را به فرزندان خود آموزش دهند و آنان را در شناسایی واقعیت های موجود و ارزیابی شرایط و تصورات منطقی از جهان آزاد گذاشته و با آنها همکاری می نمایند و صمیمیت را در کنار کنترل منطقی اعمال می کنند. این چنین فرزندان به خوبی با محیط سازش یافته و به تعادل روانی می رسند. در فرض دوم این تحقیق ضرایب هم بستگی همچنین نشان داد که از میان خرده مقیاس رفتار سازشی، میزان خشونت، رفتار ضد اجتماعی عصیانی، نامناسب صوتی و عادات نامناسب با سن تسلط آموزی رابطه ی معنادار داشتند. به همین دلیل احتمالاً فرض دوم تایید شد و دلیل اینکه دیگر خرده مقیاس رفتار سازشی، با تسلط آموزی رابطه ی معنادار نداشت شاید این باشد که بقیه ی خرده مقیاسها، زیربنای شخصیتی یا سرشتی در میان فرزندان خانواده داشته باشد و زیاد تحت تاثیر شیوه های فرزند پروری نباشد. در فرض سوم این مطالعه رابطه ی منفی معناداری بین سن مراقبت آموزی با رفتار سازشی مشاهده نشد. و از بین خرده مقیاس رفتار سازشی هیچکدام از یازده میزان آن با سن مراقبت آموزی رابطه ی معنادار نداشت. تبینی که در این خصوص می توان ارائه داد این است که در این مطالعه باید دقت کرد که تنها شیوه های فرزند پروری از قبیل نگرش ها که می تواند بخشی از رفتار باشند، در نظر گرفته شود. چنانچه تحقیق گانتر (۱۹۸۹) نشان می دهد که هر یک از جنبه های مختلف فرزند پروری موجب ایجاد و پرورش متفاوتی از جنبه های یازده گانه رفتار سازشی می گردد. بنابراین هر یک از سه سطح شیوه های فرزند پروری من جمله مراقبت آموزی در این تحقیق به طور جداگانه بر نمره ی کل رفتار سازشی اثر می گذارد. از طرف دیگر، سن متغیر دیگری است که باید مورد ملاحظه قرار گیرد. لذا ممکن است اثر شیوه های فرزند پروری

والدین در سنین اولیه بر مجموع یازده سطح رفتار سازشی منعکس شود. در ارتباط با سن آزمودنی ها در تحقیق فعلی، چنین اثری هنوز خود را نشان نداده است. این یافته با مطالعات مهر افروز (۱۳۸۱) و ابراهیمی (۱۳۷۲)، نقل از هوشنگی (۱۳۸۲) مرتبط و همسو است. مطالعات مهر افروز نشان داد که بین نگرش شیوه های فرزند پروری و پیشرفت تحصیلی (معدل کل، نمره ی علوم و ریاضی) رابطه ی معنادار وجود ندارد. ابراهیمی همچنین در تحقیقی نشان داد که اشتغال مادر در سازگاری دختران تاثیر مثبت نداشته است.

نتیجه پایانی این مطالعه این بود که بین سه خرده مقیاس شیوه های فرزند پروری با رفتار سازشی، رابطه ی معنادار وجود دارد. همان طور که تحقیقات گلاسکو، دورنباخ، ترایر، استینبرگ و رویتر (۱۹۹۷) لمبورن، مونتس، استینبرگ و درونباخ (۱۹۹۱) مشخص نمودند، نوجوانانی که والدین خود را به عنوان استبدادی یا افراطی توصیف کرده بودند، در تمام مقیاسها نمره هایشان گرایش به حد متوسط بین نمره های گروه ها اقتدار منطقی و مسامحه کار داشت به طور کلی بیشترین اندازه متفاوت بین خانواده های اقتدار منطقی و مسامحه کار از نظر پیشرفت تحصیلی و سایر موارد به دست آمد. این نتیجه همچنین با مطالعه ی هچمن (۱۹۹۶) همخوان است او در مطالعات خود به این نتیجه رسید که کودکان بیش فعال دارای پدران سخت گیر و محدود کننده و دارای مادرانی بودند که نسبت به سایر مادران از تنبیه بدنی بیشتری استفاده می کردند. در نهایت از میان سه خرده مقیاس شیوه های فرزند پروری، سن تسلط آموزی، پیش بین کننده ی قوی تری برای رفتار سازشی ظاهر شد. در مجموع به نظر می رسد دلایل ارائه شده از مهمترین دلایل در تایید یا عدم تایید فرضیه های مطرح شده باشند. مسلماً کودکان دست پرورده والدین خود هستند، اگر شیوه های تربیتی والدین اصلاح شود، مشکلات رفتاری کودکان نیز اصلاح خواهد شد. والدین

ممکن است استقلال آموز، تسلط آموز یا مراقبت آموز باشند و این ناپایداری معلول عوامل مختلفی از قبیل وضعیت اقتصادی خانواده، تولد کودک جدید، آشفتگی ها و نابسامانی های خانوادگی، تحصیلات والدین و جنسیت کودک می باشد لذا والدین باید در شیوه های تربیتی افراط و تفریط را کنار گذاشته و در کنار آزادی منطقی برای رشد فرزندان خود و همکاری با آنها کنترل صحیحی بر رفتار آنها داشته باشند تا رفتار سازگارانه آنها تکامل یابد و موجبات شکوفایی آن را فراهم سازد.

منابع

باقری، م. (۱۳۷۲). بررسی رابطه ی شیوه‌های فرزندپروری با انگیزه پیشرفت و رابطه متغیر اخیر با پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان پسر دوره راهنمایی اهواز. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید چمران اهواز.

بحرینی، ش. (۱۳۷۷). بررسی رابطه‌ی شیوه‌های فرزندپروری با سلامت روانی، افسردگی و هماهنگی مولفه های خود پنداشت و رابطه ی متغیرهای اخیر با عملکرد تحصیلی دانش آموزان دختر پایه سوم راهنمایی اهواز. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز.

شعاری نژاد، ع. ا. (۱۳۸۲). روان شناسی رشد. تهران، انتشارات اطلاعات،چاپ دوازدهم.

شهنی ییلاق، منیجه (بی تا). میزان سازی مقیاس رفتار سازشی برای دانش آموزان مدارس ابتدایی. مجله علوم تربیتی و روان شناسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، دوره سوم، شماره های اول و دوم.

کریمی، م. (بی تا). بررسی رابطه نگرش نسبت به شیوه فرزندپروری و مکان کنترل با پیشرفت تحصیلی در دانش آموزان پایه چهارم ابتدایی. مجله علوم تربیتی و روان شناسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، دوره ی سوم، سال نهم، شماره های اول و دوم.

نلسون، آر. (۱۳۸۱). اختلالات رفتاری کودکان. ترجمه محمدتقی منشی طوسی، مشهد، آستان قدس رضوی.

نوابی نژاد، ش. (۱۳۸۰). سه گفتار درباره ی اهمیت و تربیت فرزندان. انتشارات کلینی.

جیمز. دبلیو، وندرزندن، (۱۳۸۲). روان شناسی رشد. ترجمه‌ی حمزه گنجی،

انتشارات بعثت.

هوشنگی ب. (۱۳۸۲). مقایسه سازگاری فردی- اجتماعی و عملکرد تحصیلی دانش آموزان پسر سال سوم نظام جدید متوسطه شهر اهواز براساس اولویت‌های پنجم طبق برنامه هدایت تحصیلی. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید چمران اهواز.

Berent, T. S. (1997). Child development. Second. London, Brown and benchmark publisher.

Bronste in, P. (1994). Patterns of parent – child interaction in Mexican families: Across cultural perspective. Journal of international Behavioral Deerelipment, V. 1. 7, NOS. PP23–40.

Glasgow, K. L. , Dornbusch, S. M. , Troyer, L. , Steinberg, L. , & Ritter, P. L. (1997). Parental styles, adolescent,sattrivutions , and child development , 68(3), 507-529.

Gunter , K. (1989) Perceived child rearing Practices and the development of locus of control in early adolescence, International journal of behavioral Drelopmint, 12(2), 177 – 93.

Hechtman , I. (1996). Familis of children with attention deficit, hyperactivity disorder, journal of child studies. V. 15,PP 153 – 163.

Lamborn, S. D. , Mounts, N. S. ,Ssteinberg, L. , Dornbusch, S. M. (1991). Parents of competence and adjustment amoung adolescents from authoritarian, indulgent, and neglectful families. child Development, 62,1049-1065.

Lambert, N. , windmiller, M. , Colel& Figueroa, R. (1974).

Manual and AAMD Adaptive Behavior scale. Berkeley: university of clffornia.

Winter bottom, M. R. (1953). The Relation of childhood Training in dependence to achievement motivation. University of Michigan. Abstract of university micro films. Publication No. 5,11-3. cited by

D. C. Mcclelland , Etal. (1953). The Rachiveement motive, Newyork, Appleton – century crofts.

Steinbrg , L. , Lamboun, S. D. ,Dornbush, S. M &Darling, N. (1992). Impact of parenting practices on adolescent: authoritative parenting , school involvement, and encouragement to succeed,Child development, 63,1266-1281.